

جلسه پانزدهم: ایمان (قسمت دوم)

ابعاد ایمان

به ایمان می‌گویند عقیده. عقیده از عقده می‌آید یعنی گره، یعنی گره خورده، اجباری هم نیست. یعنی به زور نمی‌شود کسی را باورمند به چیزی کرد. باید خودش بپذیرد. این که قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶) معنایش همین است. دین احتیاجی به اکراه ندارد. آن قدر روشن است که اگر تبیین بشود، می‌پذیرند. مثل این که ما بگوییم برای اثبات دریا اکراه نمی‌خواهد، شما بیاورش کنار دریا خودش قبول می‌کند. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» را بعضی‌ها در فروع دین می‌برند که اشتباه است. پا نمی‌شود صبح نماز بخواند، می‌گوید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در اصل دین نیاز به اکراه ندارد. اکراه برای جایی است که مطابق فطرت و مطابق ذات انسان نباشد. پس ایمان یکی از ارکان اصلی است. در آیه ۱۷۷ سوره بقره موارد ایمان را شمرده «وَلَكِنَّ الْإِبْرَءَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ - بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان بیاورد...»

در اواخر سوره بقره می‌گوییم: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» ما ایمان داریم به خدا و ملائکه و کتب و رسل. پس ایمان باید به این‌ها باشد:

۱- خدا ۲- انبیا و در رأس‌شان به رسول خدا ۳- به کتب؛ تورات، انجیل، زبور، (اصل این کتب را ما قبول می‌کنیم اگر چه آن‌هایی که امروز در دست ماست غیر از آن تورات و انجیل اصلی است) ۴- به فرشتگان؛ ملائک را قبول داریم ۵- به معاد، قیامت. در برخی از ادعیه و زیارات (از جمله زیارات آل یاسین این را اقرار نموده و می‌گوییم): «أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ...» جزئیات را هم کار نداریم، اصل قیامت و اصل معاد جزو باورهای ماست.

راه رسیدن به ایمان

برای دریافت یک ایمان و باور هم راه محدود نیست، کسی مثل ملاصدرا ممکن است از راه برهان صدیقین ایمان به خدا را تبیین کند، کسی ممکن است مثل بو علی سینا با برهان امکان و وجوب تبیین کند، کسی ممکن است با برهان نظم تبیین کند. یک پیر زن هم ممکن است با یک چرخ نخ ریسی. (اشاره به روایتی از پیامبر است)

اثبات باورها و اعتقادات از سه راه است. ۱- حس ۲- عقل ۳- دل. هر کسی از راهی مجاز است. بعضی از راه حس ایمان‌شان را قوی می‌کنند. خدا می‌فرماید می‌خواهی باور به معاد پیدا کنی خلقت خودت را ببین «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ» (یس/۷۸) می‌خواهی باور به حشر و نشر پیدا کنی، باور به خدا پیدا کنی: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) گاهی هم از راه عقل و خرد است. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» گاهی هم از راه دل است «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) درون ما گواهی می‌دهد در کشتی نشسته در دریا طوفان می‌شود در هواپیما اعلام می‌کنند موتور از کار افتاده و آتش گرفته؛ همه می‌گویند خدا؛ جای استدلال نیست، از درون می‌گویند خدا.

آثار ایمان در زندگی انسان

۱- آرامش (سکینه): در قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح/۴) خدا است که بر قلب مؤمن‌ها آرامش قرار می‌دهد. در جنگ بدر مؤمنان آرام بودند و مشرکان ترس داشتند. مؤمن آرامش دارد چون اعتقادش بر این است که در یک نظامی قرار دارد که در راس هرمش خداست و این خدا کافی و وافی و شافی است. این خدا که عالم و قادر و حکیم است، ناظر هم است. اگر یک جایی ما باید برنامه‌ریزی کنیم «و العبد يدبر و الله يقدر» امور به دست خداست، این آرامش می‌آورد. در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» (حج/۳۸) خدا از مؤمن دفاع می‌کند.

۲- ترس در دل دشمن: اثر دوم ترس در دل دشمن است. خدا به مؤمن یک عظمتی می‌دهد که همه چیز در مقابل او خاشع می‌شود. وقتی شوارندادزه ۰ وزیر امور خارجه شوروی) آمد در آن اتاق محقر مقابل امام 1 چه ابهت و عظمتی از امام دید و چه احساس حقارتی کرد.

امام باقر 7 فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ - وَ الْفُلْجَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ الظَّالِمِينَ - همانا خدای تبارک و تعالی به شخص مؤمن سه خصلت داده است: عزت در دنیا و آخرت، و رستگاری و کامیابی در دنیا و آخرت، و هیبت در دل ستمکاران». (کافی؛ ج ۸ ص ۲۳۴)

مرحوم مدرس با آن که رضا شاه همه قدرت دستش بود، وقتی می آمد آن هایی که اجیر شده بودند بگویند مرگ بر مدرس بی اختیار می گفتند درود بر مدرس. عظمت می گرفت شان.

۳- امید: انسان های مؤمن نا امید نیستند. «ارْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ» امید خیلی مهم است امید ناخدای کشتی زندگی است. در قرآن می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰) هر کسی امید ملاقات خدا را دارد، ایمان داشته باشد. شرک در زندگی نیلورد.

۴- هدفمندی: زندگی انسان مؤمن بیهوده نیست، هدف دارد، جهت دارد، خط دارد می داند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پایان دارد آغاز دارد.

۷- مقاومت: مؤمن در مقابل سختی ها خودش را نمی بازد. «المؤمن كالجبل الراسخ» مثل کوه استوار است. در روایات داریم کوه را می شود منفجرش کرد اما مؤمن با هیچ چیزی به تحرک نمی آید. قرآن یک زن را برای همه مؤمنان الگو می داند. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا» به عبارت دقت کنید «لِلَّذِينَ آمَنُوا» نه برای زن ها، اشتباه نشود، تمام مؤمنان دنیا اگر یک الگو می خواهید «امرات فرعون» زن فرعون آسیه «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» این زن در آن اوج شکنجه های فرعون می گفت: خدا به من پیش خودت در بهشت جا بده. بله به میخ او را بستند شکنجه کردند شهید شد اما استوار و محکم بود این یکی از آثار ایمان است. مقاومت به انسان می دهد صبر می دهد.

۸- همدردی: اثر دیگر ایمان روحیه هم دردی با مردم است. انسان مؤمن «تیشه رو به خود» نیست. انسان مؤمن می گوید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱ کسی بخوابد برادر مسلمانش گرسنه باشد مسلمان نیست. اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد مسلم نیست. به عبارت دیگر در حوضه ایمان ما مرز نداریم. نمی توانیم بگوئیم نه غزه نه لبنان نه کجا؟ کسانی که این شعار را در روز قدس دادند، خلاف آن دعاها می بود که در ماه رمضان خوانده شده بود. در ماه رمضان می گوئیم: «اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أَسِيرٍ، اللَّهُمَّ

۱- حدیث نبوی: «هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست». کافی، ج ۲ ص ۱۶۳

أَعْنِ كُلَّ فَقِيرٍ»، این دعا همه‌اش «كُلٌّ» دارد. «اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» همه فسادها اصلاح بشود، نه بگوییم خدایا این ویروس را از قم رفع کن، به بقیه کار نداشته باش، خدایا این بیماری را از من و فلانی رفع کن به بقیه کاری نداشته باشیم. زمانی فردی دعا کرد: «خدایا من و پیامبر را ببخش بقیه را هم نبخشدی مهم نیست من و پیامبر برویم بهشت» پیامبر ﷺ او را دید و فرمود یک چیز گسترده‌ای را داری محدود می‌کنی خود خدا می‌گوید رحمت من گسترده است «ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» (انعام/۱۴۷) چرا داری محدودش می‌کنی.

۹- اخلاق مداری: مؤمن اخلاق مدار است. رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (بحار؛ ج ۶۹، ص ۱۹۸) کسی به عهد و پیمانش عمل نکند دین ندارد. و امام صادق (ع) فرمود: «لَا إِيمَانُ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» (کافی؛ ج ۲ ص ۱۰۶) ایمان ندارد کسی که حیا ندارد. (اینگونه روایات نشان دهنده پیوند میان ایمان و اخلاق است.)

رسول خدا ﷺ فرمود: «الْإِيمَانُ فِي عَشْرَةِ» ایمان در ده شاخه خودش را نشان می‌دهد «الْمَعْرِفَةُ» اولین آن فهم است. ضربه‌هایی که مسلمانان جاهل به دین زدند بیشتر از کافران بوده است. در کربلا کافران نبودند، مسلمانان جاهل بودند. «و الطَّاعَةُ» مؤمن اطاعت می‌کند «و الْعِلْمُ» آگاهی «و الْعَمَلُ» تلاش، کوشش «و الْوَرَعُ» پرهیزکاری «و الاجْتِهَادُ» زحمت کشیدن «و الصَّبْرُ» بردباری «و الْيَقِينُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمُ»^۱ این‌ها ایمانند. برای همین در روایت فرمود: اگر کسی همه این‌ها را داشته باشد می‌شود ایمان کامل و الا ایمانش کامل نیست.

همچنین رسول خدا ﷺ فرمود: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْوَلَايَةُ فِي اللَّهِ» محکم‌ترین ریسمان ایمان ولایت است. «و الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» دوستی به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خدا. (میزان الحکمه؛ ۱۳۹۱)

پس ایمان یک مجموعه‌ای است از صفات اخلاقی اعتقادی اجتماعی سیاسی خانوادگی که باید در مؤمن جمع باشد.